

اشکال: عمر نبي الله نوح:

اشکال: عمر نوح نبي (ع)

ومفاد الإشكال: إن حياة جسم الإنسان معروفة ومحددة جينياً، فكيف عاش جسم نوح في هذه الحياة المادية كل تلك الفترة التي يذكرها القرآن أو النص الديني؟

مفاد اشکال این است که: زندگی جسم انسان از نظر ژنتیکی معلوم و معین است؛ پس چگونه جسم نوح (ع) در این حیات مادی دنیا آن دوران طولانی که قرآن یا نص دینی بیان می کند، زندگی کرده است؟

رد الإشكال:

پاسخ اشکال:

بما أننا أثبتنا ضرورة وجود إله وبالأدلة العلمية، وناقشنا الإلحاد العلمي ضمن نطاق العلم، فيلزم أي ملحد أحد وكفر بوجود إله بناءً على استدلال علمي أن يرد على مناقشتي العلمية واستدلالي العلمي وبصورة علمية صحيحة ودقيقة، أو أن يقر بأن ما أثبتته حق، وإلا فسيكون معانداً مجادلاً لا يطلب معرفة الحقيقة كما هي، وإنما هو شخص عبثي لا أكثر.

از آن جا که با ادله علمی ضرورت وجود خدا را اثبات کردیم و الحاد علمی را نیز در چارچوب علم مورد مناقشه قرار دادیم، لذا بایستی هر ملحد که الحاد را در پیش گرفته و به وجود خدا با استدلال علمی کفر ورزیده، به مناقشه و استدلال علمی و به صورت علمی درست و دقیق پاسخ دهد، یا این که به آن چه اثبات کرده ام اقرار کند. در غیر این صورت معاندی ستیزه جو خواهد بود که طالب شناخت حقیقت نیست، بلکه شخصی پوچ گراست، نه بیشتر.

اما عمر الإنسان في الماضي فمعروف علمياً وبدقة؛ حيث إن جينات الإنسان معروفة اليوم بتفصيل لا بأس به، والعلماء يعرفون السبب الجيني ولماذا ومتى تهرم الخلايا وينهار جسم الإنسان، وهم يجرون بحوثاً في محاولة لإحداث طفر جيني لإطالة عمر الإنسان، وهو أمر ممكن الوصول له يوماً ما. وبالتالي فهم أيضاً يعرفون بصورة قطعية أن الإنسان في زمن نوح وقبله لم يكن يعيش ألف عام ولا حتى أي رقم قريب من هذا الرقم، تماماً كما تعرف أنت طول المسطرة التي في يدك.

اما عمر انسان در گذشته از نظر علمی و به دقت معروف است: از آن جاکه زن های انسان امروزه تا حدود قابل قبولی شناخته شده اند و دانشمندان علل ژنتیکی را می دانند و می فهمند که چرا سلول ها پیر می شوند و بدن انسان تجزیه می شود. همین دانشمندان تحقیقاتی را جهت ایجاد جهش ژنتیکی برای طولانی کردن عمر انسان انجام می دهند. دستیابی به این امر یک روز ممکن است به نتیجه برسد. دانشمندان نیز به صورت قطعی می دانند که انسان در زمان نوح (ع) و قبل از آن هزار سال یا حتی نزدیک به این مقدار زندگی نمی کرد، دقیقاً همان گونه که شما طول خط کشی که در دست داری را به دقت می دانی.

لكن مسألة عمر نوح أو غيرها من المسائل التي تخالف الواقع العلمي لا تصلح للإشكال على ما أثبتناه وهو وجود إله؛ لأننا نستطيع أن نقول باختصار شديد: لا إشكال أن يجري الله المعجزات وإن كان بعضها يخالف الواقع العلمي، لأنها حالات فردية هدفها وضع الإنسانية الآدمية في بدايتها على طريق الإيمان بآله خالق للكون، هذا طبعاً مع أن بعضها ليست معجزات وإنما قضايا صعبة الفهم على من لا يعرف لغة المتكلم بها، فلغة القرآن لا يفهمها من لا يعرف العوالم العلوية التي نزل منها القرآن.

اما مسئله عمر نوح (ع) و دیگر مسائلی که با واقعیت های علمی موجود مخالف است، نمی تواند آن چه را که ما اثبات کردیم (وجود خدا) دچار اشکال کند، چون ما می توانیم به طور خیلی مختصر بگوییم: هیچ اشکالی وجود ندارد که خداوند

معجزاتی را انجام دهد، گرچه برخی از آن‌ها مخالف واقعیات علمی موجود باشد، زیرا آن معجزات، حالات استثنایی هستند که می‌خواهد در ابتدا انسان آغازین را در مسیر ایمان به خدایی که خالق جهان است قرار دهد؛ به طبع بعضی از این امور اساساً معجزه نیست، بلکه گزاره‌هایی است که فهم آن بر کسانی که زبان متکلم را نمی‌دانند دشوار است، چرا که کسانی که عوالم بالا که قرآن از آن‌جا نازل شده را نمی‌شناسند، زبان قرآن را نیز نمی‌دانند.

ولتوضیح المسألة علمياً أقول باختصار: إن ما يراه المراقب الخارجي للمنظومة الفيزيائية يختلف عما يراه المراقب الداخلي. وبالتالي عند حصول تمدد أو تقلص مثلاً في المنظومة الفيزيائية ستكون قياسات المراقب الموجود داخل المنظومة مختلفة تماماً عن قياسات المراقب الخارجي، والسبب أن المراقب الداخلي هو جزء من المنظومة، وبالتالي فهو مشمول بتمدّد وتقلص المنظومة، وكذا معدات قياسه مشمولة بتمدّد وتقلص المنظومة. وهذا يجعله عاجزاً عن معرفة أو قياس أي تغيير شامل لكل المنظومة.

برای توضیح علمی مسئله به اختصار باید بگویم: آن‌چه که یک ناظر خارجی منظومه فیزیکی می‌بیند با آن‌چه یک ناظر داخلی می‌بیند متفاوت است و در نتیجه مثلاً هنگام وسعت یا انقباض در منظومه فیزیکی، قیاس‌های ناظر موجود در داخل منظومه کاملاً از قیاس‌های ناظر خارجی جداست، چون ناظر داخلی خود جزئی از منظومه است و در نتیجه مشمول انبساط و انقباض منظومه است؛ پس اسباب و عوامل قیاسش نیز مشمول همین کشش و انقباض منظومه هستند. این فرایند باعث می‌شود که او از شناخت یا قیاس هر تغییر کلی که شامل همه منظومه می‌شود عاجز باشد.

و هذا لا يمنع - إن كان لديه حياة نفسية كما هو حالنا - أن يحس إحساساً نفسياً أن هناك تغيراً في المنظومة، أو هناك تسارع أو تباطؤ، كإحساس كثير من الناس اليوم بتسارع الزمن مع أنهم عندما يقيسونه لا يجدونه قد تغير شيئاً.

این امر مانع این نمی شود که از لحاظ روحی-اگر به مانند ما حیات نفسانی داشته باشد- احساس کند که تغییر در منظومه رخ داده است یا افزایش سرعت یا کاهش سرعتی وجود دارد، همچنان که امروز بسیاری از مردم احساس می کنند که زمان شتاب گرفته، با این که آن ها وقتی زمان را اندازه گیری می کنند، درمی یابند که چیزی تغییر نکرده است.

وكمثال لتوضيح هذا الكلام؛ لنفترض أن إنساناً يعيش في غرفة ولديه أداة قياس طول (مسطرة مثلاً)، وطلبنا منه قياس طول طاولة في الغرفة، ومقارنة طوله مع طول وارتفاع الطاولة. ثم بعد ذلك لو فرضنا أن الغرفة وما فيها حصل لها تمدد منتظم شمل الجميع بنفس النسبة. فالآن لو طلبنا منه قياس طول الطاولة فسيجد أن الطول لم يتغير. وإذا طلبنا منه أن يقارن طوله مع طول وارتفاع الطاولة فلن يلحظ أي تغير، والسبب أنه تمدد وكذا مسطرة القياس بنفس نسبة تمدد الطاولة.

برای توضیح این سخن مثالی ذکر می کنیم: فرض می کنیم که انسانی در یک اتاق زندگی می کند و وسیله ای برای سنجش طول (مثلاً خط کش) در اختیار داشته باشد و از او بخواهیم که طول میزی را که در اتاق است اندازه بگیرد و قد خودش را با طول و ارتفاع آن بسنجد. بعد از آن اگر فرض کنیم که اتاق و آنچه در آن است به صورت فراگیر کشیده شود که از همه جهات مساوی باشد، اینک اگر از او بخواهیم که مجدداً آن میز را اندازه گیری و مقایسه کند، به این نتیجه می رسد که اندازه اش تغییر نکرده و اگر از او بخواهیم که قد خودش را با طول و ارتفاع آن جدول مقایسه کند، باز هم هیچ تغییری را حس نمی کنی، زیرا خودش و اندازه آن خط کش هم دقیقاً به همان نسبت میز کشیده شده اند.

إذا توضّح هذا؛ فيمكن فهم أن أي مراقب يمكنه القيام بالمراقبة من خارج المنظومة الكونية التي نعيش فيها ستكون قياساته مختلفة عن قياساتنا نحن الذين نعيش داخل المنظومة. فلو أن سلوك الكون المادي ككل تغير بصورة ما بحيث إن الزمن كبعد كوني رابع تمدد أو تقلص - أو بلغة بسيطة تباطأ أو تعجل - في المنظومة ككل، فلن نستطيع نحن قياسه ولا معرفة هذا التغير، لكن مراقباً يمكنه أن يراقب من خارج المنظومة الكونية التي نعيش فيها سيمكنه قياس هذا التغير، وعندما يتكلم سيعطينا أرقاماً تختلف عما قسناه نحن. وهذا باختصار يفسر لنا أن مراقباً من خارج المنظومة (الله سبحانه وتعالى أو الملائكة مثلاً) عندما تسأله أو يتكلم عن عمر نوح وقومه فسيعطيك رقماً يختلف عما تقيسه أنت الذي تعيش في داخل المنظومة، وعندما تطلب منه مقارنة عمر الإنسان اليوم وعمره قبل خمسة عشر ألف عام فسيعطيك أرقاماً مختلفة، مع أنك لا تجد أي اختلاف ملموس يمكن قياسه في الحدود المادية التي تعيش فيها.

اگر این مطلب روشن شد، می‌توان فهمید که هر ناظری که می‌تواند از خارج منظومه عالمی که در آن زندگی می‌کنیم، این جهان را کنترل کند، اندازه‌گیری‌هایش قطعاً از اندازه‌گیری‌های خود ما که در درون این عالم زندگی می‌کنیم، متفاوت و مختلف خواهد بود. پس اگر روند جهان مادی به‌طور کلی تغییری کند، مثل این که زمان (به‌عنوان بُعد چهارم جهان) کشیده یا کوتاه شود، یا به بیان ساده‌تر کند یا تند شود، ما که در درون این جهان زندگی می‌کنیم نمی‌توانیم این تغییر را بسنجیم یا بشناسیم، اما ناظری که از بیرون منظومه جهانی که در آن زندگی می‌کنیم می‌تواند اوضاع جهان را کنترل کند، به ما ارقامی خواهد داد که با اندازه‌گیری‌های ما بسیار متفاوت است. این موضوع به‌اختصار برای ما روشن می‌کند که ناظر خارجی (مثلاً خدای سبحان یا ملائکه) هنگامی که درباره عمر نوح (ع) و قومش از آن‌ها سؤال کنید یا خودشان سخن بگویند، به شما عددی می‌دهند که از آن‌چه که شما در داخل این منظومه آفرینش اندازه‌گیری کرده‌اید بسیار متفاوت است؛ و هنگامی که از او بخواهی عمر انسان امروزی را با عمر انسان ۱۵۰۰۰ سال قبل مقایسه کند، به شما اعداد

مختلفی خواهد داد، با این که شما هیچ اختلاف ملموسی را در اندازه‌های مادی و
حدودش که در آن زندگی می‌کنیم نمی‌یابید.